



## نشانی غلط ناشران و مؤلفان در تولید کتاب‌های حوزه تربیت‌بدنی

جواد آزمون

که ناشران و مؤلفان کشور ما، در رابطه با درس تربیت‌بدنی، متأسفانه آدرس غلطی در دست دارند. آنان به جای پرداختن به «مفاهیم» سراغ «اجزا» رفته‌اند. دلیل واضح و مبرهن این ایده وجود کتاب‌های ضعیف و غیرمرتبط با برنامه‌دستی در بازار و آمار محدود و انگشت‌شمار کتاب‌های تقدیری و برگزیده ناشران در جشنواره‌های متفاوت رشد است. راه برون‌رفت از این بن‌بست آدرس‌دهی دقیق و جدید به ناشران است. نیاز امروز جامعه بزرگ دانش‌آموزی، معلمان و والدین، در خصوص حوزه علمی تربیت‌بدنی، پرداختن به مفاهیم اصلی مطروحه در برنامه‌دستی تربیت‌بدنی است.

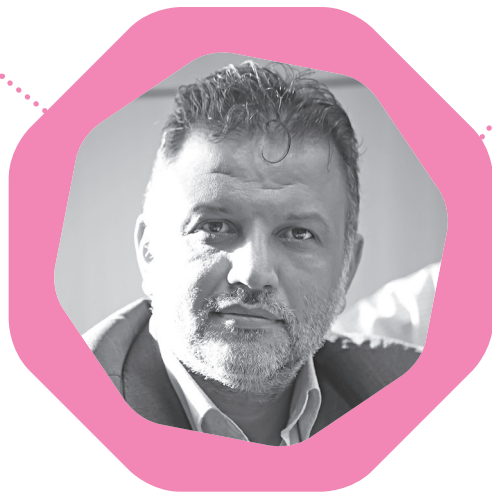
حاصل توجه به چنین رویکرد و مسیری، تولید مجموعه کتاب‌های مرتبط با هم و مرتبط با برنامه‌دستی و در راستای آن خواهد بود.

بنابراین، با عنایت به کلی‌گویی‌های فوق که نیازمند تشریح و تحلیل دقیق‌تری هستند (که در این مقاله نمی‌گنجد)، پیشنهاد کلی و نهایی برای نقش‌آفرینی بیشتر و مؤثرتر ناشران در جشنواره‌های کتاب رشد، استناد آن‌ها به برنامه‌دستی تربیت‌بدنی در دوره‌های گوناگون تحصیلی، پیروی از دستورالعمل‌های منتشره در خصوص تولید محتوا از طرف وزارت آموزش و پرورش، تولید یا ترجمه محتوا در قالب‌های نگارشی جالب و متنوع (مثلاً شعر، قصه و...)، و اتخاذ رویکرد مفهومی به جای پرداختن به اجزاست.

وقتی از یادگیری بحث می‌شود، حداقل دو دیدگاه و الگوی کلی خودنمایی می‌کنند: یادگیری مفهومی و یادگیری سنتی. در واقع «یادگیری مفهومی» یاد گرفتن «کلی» است که اجزایی دارد و آن اجزا نیز ممکن است اجزای دیگری داشته باشند. «یادگیری سنتی» هم یاد گرفتن اجزا به‌طور مجزاست، در حالی که، یادگیری مفهومی نقطه مقابل یادگیری سنتی است. همان‌گونه که چرخش از یادگیری سنتی به سمت یادگیری مفهومی ضرورتی انکارناپذیر است، چرخش در هر آنچه که مربوط به حوزه یاددهی و یادگیری است، از جمله تولید مواد آموزشی و کمک‌آموزشی، به سمت یادگیری مفهومی ضرورت دارد.

حوزه و برنامه‌دستی «تربیت‌بدنی» نیز از قاعده فوق مستثنا نیست. طبق یک تعریف ساده، تربیت‌بدنی یعنی «تعلیم حرکت» و «تربیت از طریق حرکت». در این برنامه‌دستی «فعالیت‌های جسمانی»، «بازی‌ها»، «بازی‌های ورزشی»، و «ورزش‌ها» علاوه بر اینکه اجزایی برای مفهوم کلی تربیت‌بدنی و مرتبط با آن و با هم محسوب می‌شوند، خود مفاهیمی هستند که اجزایی دارند.

مثلاً «ورزش» یک مفهوم و فوتبال، والیبال و... نام‌هایی هستند که ذیل این مفهوم قرار می‌گیرند. فوتبال خود می‌تواند زیرمجموعه‌هایی داشته باشد؛ مثل سالتی، چمنی، خیابانی، و ساحلی. غرض از بیان مقدمه فوق، اقرار و اشاره به این نکته است



## بندبازی روی لبه زبان

محمدعلی قربانی

ترجمه کتاب از دهه ۱۳۳۰ آغاز شد و اولین کتاب‌های ترجمه شده غالباً داستانی بودند و موضوع‌های متفاوتی، از جمله علمی و تخیلی، اجتماعی و تاریخی، و قهرمانی را در برمی‌گرفتند. از اواسط دهه ۱۳۴۰، ادبیات کودک و نوجوان تحت‌تأثیر جنبش‌های اجتماعی کشورمان قرار گرفت و داستان‌هایی از کسانی چون ماکسیم گورکی یا نویسندگان دیگری که جامعه طبقاتی را نقد می‌کردند، ترجمه شدند.

دهه ۱۳۵۰ شروع ترجمه آثار تخیلی بود. در این دهه، اتفاق دیگری نیز رخ داد و آن ظهور کتاب‌های «کمیک استریپ» از جمله آثار «تن تن» بود. در دهه ۱۳۶۰، آثاری همچون «شازده کوچولو»، «پینوکیو» و «آلیس در سرزمین عجایب» ترجمه شدند که هنوز مخاطبان دهه ۱۳۶۰ با این کتاب‌ها ارتباط برقرار می‌کنند. در اواخر آن دهه و دهه ۱۳۷۰، گرایش مفرط به ادبیات غرب فروکش کرد و آثاری غیر از ادبیات غرب هم ترجمه شدند. در اواخر دهه ۱۳۸۰ کتاب‌های فانتزی را داشتیم و ترجمه شعر بیشتر از گذشته رایج شد. بسیاری از آثار طنز مانند آثار شل سیلور استاین هم در این دهه ترجمه شدند.

از میان ترجمه انواع قالب‌های ادبی، ترجمه شعر و پس از آن طنز، از بقیه دشوارتر است. مترجم با هر متن می‌تواند دو گونه برخورد کند: یا توجه خود را به معادل‌های کلامی معطوف دارد، یا بکوشد بیشتر مفهوم را منتقل کند. ممکن است ترجمه کلمه به کلمه یا همان نوع اول در کتاب‌های علمی تا حدی امکان‌پذیر باشد، اما در شعر و داستان نمی‌توان این شیوه را اتخاذ کرد.

در ترجمه علمی فقط کافی است محتوا منتقل شود؛ اما برای ترجمه ادبیات، علاوه بر محتوا مترجم باید لحن نویسنده و زبان و احساس او را نیز انتقال دهد. در حوزه کودک و نوجوان، رعایت زبان مقصد کار را بسیار دشوارتر می‌کند؛ چرا که این دسته از مخاطبان نسبت به بزرگسالان دامنه لغات محدودتری دارند.

نکته قابل توجه دیگر این است که در کشورهای اروپایی سن نوجوانی (تینیجری) ۱۳ تا ۱۹ سال است، اما در ایران آن را ۱۲ تا ۱۵ سال تعریف کرده‌اند و از ۱۵ سال به بعد، افراد را جوان می‌دانند. بر این مبنای، بین سن داستان‌های نوجوان در کشورهای اروپایی و ایران چند سال اختلاف وجود دارد که غالباً از نگاه مترجمان دور می‌ماند.

### خط و مرز ترجمه

ترجمه راه رفتن روی خط مرز دو زبان است. مترجم باید یاد بگیرد مانند یک بندباز تعادل خود را روی این خط حفظ کند. برای مثال، چهارم جولای در ادبیات غرب روزی است که آن‌ها جشن می‌گیرند. اما اگر مترجم در ترجمه آن بنویسد چهارم جولای، ابهام ایجاد می‌کند. مترجم خوب کسی است که به جای آن، جشن ملی بنویسد و همین‌طور به جای شام شب کریسمس بگوید: شام شب عید. بدیهی است اگر در جاهای متفاوت متن، این نوع بومی‌سازی صورت گیرد، خواننده احساس صمیمیت بیشتری می‌کند.

ترجمه به‌طور طبیعی بستر تبادلات فرهنگی است. از آنجا که در کشورمان جایی وجود ندارد که فارغ‌التحصیلان زبان‌های خارجی بتوانند از ترجمه‌های خود بازخورد بگیرند، از بومی‌سازی غفلت می‌کنند. بومی‌سازی، همسان‌سازی متن با ارزش‌های زبان مقصد است که خود تحت‌تأثیر فشارهای سیاسی و ممیزی و ملاحظات اخلاقی گوناگونی است که در جوامع مختلف وجود دارند.

چندی قبل فیلمی خارجی دیدم که در قسمتی از آن، یک شخصیت ناراحت شد و دوبلور برای نشان دادن حالت او از جمله «لا اله الا الله» استفاده کرد! یعنی مترجم توجه نداشت که این

عبارت را از زبان فرد غیرمسلمان بیان نکند.

مترجم آثار داستانی حتماً باید خواننده آثار داستانی و دست به قلم باشد، مترجم شعر باید شعر را بشناسد و مترجم کتاب‌های علمی نیز باید درباره موضوعی که ترجمه می‌کند، شناخت داشته باشد.

خیلی از مترجم‌های ما مدعی‌اند که زبان بیگانه را در کشورهای خارجی یاد گرفته‌اند و غافل‌اند از اینکه در این مدت با فرهنگ خودمان غریبه شده‌اند. آن‌ها باید با ادبیات کشورمان آشنایی بیشتری پیدا کنند تا بتوانند ترجمه‌های مناسبی ارائه دهند.

مترجم باید متن مبدأ را برای مخاطب قابل فهم کند. در غیر این صورت، سبک نویسنده را مخدوش و در حق مخاطب جفا می‌کند.

در قصه، رمان، شعر و گونه‌های ادبی، مترجم گاهی می‌خواهد مانند اصل متن ترجمه کند که این باعث افول ترجمه می‌شود. برای مثال، شعر فارسی ما موزون است و شعر انگلیسی نیز وزن دارد. اگر مترجم بخواهد این وزن را انتقال دهد، مجبور است مفهوم را نادیده بگیرد. البته ترجمه‌هایی نیز وجود دارد که مترجم هم وزن و هم مفهوم را به درستی به کار می‌برد.

امید است با شکل‌گیری محافل تخصصی ترجمه، این عرصه رونق بیشتری بگیرد تا آثار بزرگان فرهنگ‌های دیگر با جلای بیشتری در اختیار مشتاقان آثار ادبی قرار گیرد.





## راه‌های تازه در ادبیات خردسال

جعفر ابراهیمی «شاهد»

سیستم نامناسب آموزشی در مدرسه‌ها، از جمله نبود نیروهای متخصص برای زنگ مطالعه و نیز متنوع نبودن کتاب‌های کتابخانه مدرسه‌ها گرفته تا بی‌عدالتی‌ها و مشکلات اجتماعی، همچون فضاهای مجازی و ماهواره‌ها، همه و همه در این نابسامانی نقش داشته‌اند و دارند که این موضوع در جای خود باید مورد پژوهش و آسیب‌شناسی قرار بگیرد.

در سال‌های اخیر - با وجود همه مشکلاتی که در صنعت نشر به وجود آمده است - اما این اتفاق مبارک هم افتاده است که ما در ادبیات خردسال و پیش‌دبستانی توانسته‌ایم راه‌های تازه‌ای را بیماییم و این نویدبخش آینده‌ای روشن برای جامعه ایرانی است. چرا که تا چند سال پیش، بیشتر کتاب‌هایی که برای کودکان و نوجوانان منتشر می‌شدند، همان کتاب‌هایی بودند که برای دانش‌آموزان دبستانی و دوره راهنمایی و دبیرستان آماده شده بودند. اما حالا برای کودکان پیش‌دبستانی هم آثار قابل اعتنایی در اختیار داریم. طبق اصلی که در ابتدای یادداشت مطرح کردم، هرچه کودکان از سنین پایین‌تری به کتاب علاقه پیدا کنند، عادت به مطالعه در آن‌ها قوی‌تر خواهد شد. بنده از این نظر به آینده کتاب‌خوانی در ایران امیدوار هستم.

بسیاری از روان‌شناسان و کارشناسان مسائل اجتماعی، از گذشته‌های دور بر این اعتقاد بوده‌اند که برای کتاب‌خوان کردن مردم یک جامعه، باید افراد آن جامعه را از سنین ابتدایی و خردسالی با کتاب آشنا ساخت. و این در صورتی امکان داشت و دارد که کتاب‌های مناسب حال کودکان تولید شوند. شاید براساس همین نیاز بود که ادبیات کودک و نوجوان در دنیا پدید آمد. شاعران شعر سرودند و قصه‌نویسان قصه‌پردازی کردند و تصویرگران هم تصویرپردازی و در نهایت گروهی در دنیا به وجود آمد که به مجموعه آن‌ها «دست‌اندرکاران ادبیات کودک و نوجوان» اطلاق می‌شود.

در کشور ما هم در حدود شصت سالی است که ادبیات کودک و نوجوان به‌طور جدی به راه افتاده است و به اندازه کافی، کتاب‌های خوب و مناسب برای هر گروه سنی چاپ و منتشر می‌شود. حال این سؤال غم‌انگیز پیش می‌آید که: «چرا پس از این همه سال، آمار کتاب‌خوانی بین مردم ایران به جای آنکه بالا برود، به شدت پایین آمده است؟!»

حقیقت این است که علت‌های گوناگونی دست به دست هم داده‌اند تا این وضعیت نابسامان در جامعه ما شکل بگیرد. از



## می‌توانی شریک ماجراها باشی!

سوسن طاقدیس

آرش می‌شوی وقتی که جانش را در تیری به پرواز درمی‌آورد و یا گردآفرید می‌شوی وقتی برای نجات مردمش گیسو پنهان می‌کند و به جنگ می‌رود. رستم می‌شوی وقتی که پس از عمری صلابت و قهرمانی در خان هشتم در مبارزه با فرزند خویش پیروزی‌اش بزرگ‌ترین شکستش می‌شود و علی (ع) می‌شوی و دردت را به گوش چاه فریاد می‌زنی و «علی» (ع) باقی می‌مانی.

پس از چنین تجربه ای، تو قسمتی از جان آرش، شجاعت گردآفرید، افسوس بزرگ رستم و درد جانگناه علی (ع) را بر خود افزوده‌ای و بی‌شک با خودت وقتی که هنوز کتاب را باز نکرده بودی، متفاوت خواهی بود.

کتاب، بستری گرم و آرامش بخش برای روح و جان است که ما را برای یک بار دیگر بر خاستن و ایستادن آماده می‌کند. کتاب همان آتشی است که ققنوس پیر و خسته روح ما را در خود می‌گیرد و از آن پرنده‌ای قدرتمند و زیباتر می‌آفریند.

ولسی ... تو که این حرف‌ها را می‌خوانی، به این حرف‌ها خواهی خندید، اگر هیچ تجربه‌ای از آنچه می‌گویم نداشته باشی. خب پس امتحان کن.

چرا کتاب با همه دانش‌افزای معمول دنیای ما متفاوت است؟ چه ارجحیتی بر رسانه‌های دیگر دارد؟ می‌دانم که همه ما درباره اهمیت مطالعه کتاب بسیار شنیده‌ایم و خوانده‌ایم، ولی فکر می‌کنم یک نکته اصلی در این مورد از چشم و از قلم افتاده است و آن تأثیرات حاشیه‌ای خواندن کتاب بر روح و روان است که گاهی این حاشیه از اصل مهم‌تر می‌شود.

یکی از مهم‌ترین اثرات مطالعه و به‌خصوص مطالعه کتاب، تأثیری شبیه یوگا و هیپنوتیزم است که ذهن را در حد بسیار بالایی متمرکز می‌کند و آواها و فریادهای ذهن را در سکوت و آرامش فرو می‌برد. مطالعه دردها و کشمکش‌های ذهنی، اغتشاش‌ها و تکانه‌ها، غم‌ها و هیجان‌های مثبت و منفی را می‌زداید و کاری می‌کند که تو بمانی و کتاب و آن‌گاه خود پنجره‌ای می‌شود به دنیایی دیگر. دنیایی که تو را به درون خود می‌کشد و تو می‌توانی از نقطه‌ای امن و راحت، شاهد و شریک ماجراها باشی. می‌توانی پایه‌پای قهرمانان داستان عشق و نفرت، بیماری و سلامت و زشتی و زیبایی را تجربه کنی. می‌توانی بخندی، گریه کنی، بجنگی، فکر کنی، اشتباه کنی، و پایه‌پای قهرمان داستان، قهرمان باشی.





# فهرست‌ها به من آرامش می‌دهند

## فاطمه شبیری

می‌درخشند. کتاب‌هایی که بین خواندن و نخواندن‌شان تفاوت جدی باشد و خواندن‌شان بتواند دریچه‌ای به دنیای ما باز و چراغی پیش رویمان روشن کند.

معلم فرزندانم سال‌ها پیش، روز اول کلاسش در مهر ماه، از بچه‌ها خواسته بود نام آخرین کتابی را که خوانده‌اند بگویند و وقتی فرزندم گفته بود آخرین کتابی که خوانده «گتسبی بزرگ» است، به او گفته بود نام تو را حتماً به خاطر می‌سپارم، چون کسی که «گتسبی بزرگ» را خوانده، آدم بزرگی است! کاری ندارم آیا این معلم حرف درستی زده یا خیر و آیا واقعاً کسی که «گتسبی بزرگ» را خوانده آدم بزرگی محسوب می‌شود یا نه، ولی می‌دانم کتاب‌هایی هستند که خواننده‌های فرهیخته‌شان را انتخاب می‌کنند و هر کسی را به ساحت خودشان راه نمی‌دهند. کتاب‌هایی هستند که اگر کسی آن‌ها را نخوانده باشد، زیان کرده است و اگر کسی آن‌ها را خوانده باشد، می‌تواند آدم بزرگی باشد؛ کتاب‌هایی که اگر نمودارها راست می‌گفتند، به جای ستاره، با خورشید نشان‌شان می‌دادند. باید گشت و این کتاب‌ها را پیدا کرد، خواند و به دیگران توصیه کرد. فهرست‌ها برای همین متولد شده‌اند. برای اینکه به آدم‌ها کتاب‌های بزرگ را معرفی کنند. برای اینکه به ما بگویند فرصت عمرت محدود است. وقت نداری همه کتاب‌های عالم را بخوانی. گزیده بخوان. فهرست‌های کتاب را دوست دارم. به من آرامش می‌دهند و اضطراب نخواندن همه کتاب‌های عالم را کم می‌کنند.

### پی‌نوشت

۱. (اندر فضیلت کتاب‌خوانی، عبدالعظیم کریمی، رشد مدرسه فردا، آبان ۹۶)  
«آنکه کتاب می‌خواند تا فقط کتاب خوانده باشد، بی‌آنکه بداند در همان لحظه از خواندن کتاب باز مانده است»

نمودار ستاره‌ای کتاب‌خوان‌ها روی دیوار کتابخانه مدرسه خودنمایی می‌کند. اسامی بچه‌هایی که بیشترین تعداد کتاب را امانت گرفته‌اند، روی محور افقی قرار دارد. نموداری میله‌ای با ستاره‌های طلایی و رنگارنگ روی اسم هر دانش‌آموز درست شده و هر ستاره نماینده یک کتاب است. ستون ستاره‌ای بعضی‌ها خیلی بلند و بعضی کوتاه است. یکی از بچه‌ها از ابتدای سال تا حالا ۸۶ کتاب امانت گرفته و بلندترین ستون ستاره‌ای متعلق به اوست. ستون دو ستاره‌ای هم داریم. ذهنم درگیر ستاره‌ها می‌شود. ستاره‌ها نام ندارند. من فقط ارتفاع ستون‌ها را می‌بینم، اما ظاهر ستاره‌های داخل نمودار با هم تفاوت ندارند. مهم نیست که این یکی ستاره چشمک‌زنی کوچک و کم‌نور است و آن یکی خورشید... روی نمودار همه یکی هستند. برای نمودارها فقط عدد و ارتفاع مهم‌اند. فرقی نمی‌کند کتابی که امانت گرفته‌ای منطق الطیر عطار است یا کتاب زندگی‌نامه عبدالقراطس قرطابی! برای نمودارها فرقی نمی‌کند. برای من چطور؟ برای ما چطور؟ چقدر قد ستون‌ها اهمیت دارد؟ آیا کسی که ارتفاع ستونش بلندتر است و کتاب بیشتری خوانده، کتاب‌خوان بهتری است؟ اصلاً آیا کتاب زیاد خواندن فضیلت است؟  
آیا می‌توان گفت هر کس بیشتر کتاب خوانده باشد فهمیده‌تر و فرهیخته‌تر و آگاه‌تر است؟

اگر دقت کنیم، می‌بینیم هر روز هزاران کتاب جدید به گنجینه کتاب‌های فرهنگ بشری اضافه می‌شود. آیا باید تمام این کتاب‌ها را خواند؟ یا هیچ کس قادر نیست خود را به گرد پای این سمند بادپا برساند و باید دست به انتخاب زد؟

شاید به جای مسابقه گذاشتن در خواندن کتاب و بالا بردن آمار تعداد کتاب‌هایی که خوانده‌ایم و تعداد ستاره‌هایی که گرفته‌ایم، باید به خواندن کتاب‌هایی ببیندیشیم که هر کدام به اندازه صدها ستاره



## مُد کتاب خوانی!

مجید راستی

مثبتی دارند که باعث می‌شود افراد زیادی به کتاب علاقه و اشتیاق نشان دهند. هر قدر این گونه فرصت‌ها بیشتر شوند، تأثیر عمیق‌تر و پایدارتری شکل می‌گیرد. سیاست‌گذاران فرهنگی می‌توانند از این موقعیت‌ها برای توجه به کتاب و کتاب‌خوانی استفاده کنند.

جشنواره کتاب رشد از ابتدای شکل‌گیری خود تاکنون توانسته است از رشد کمی و کیفی نسبتاً مطلوبی برخوردار باشد که این اتفاق خوبی است. توجه بیشتر و حمایت‌های مدیران و پیوسته از آن می‌تواند به گسترش شکلی و محتوایی آن کمک کند تا ناشران، پدیدآورندگان و مخاطبان در طول زمان از تأثیراتش بهره‌مند شوند.

در دنیای شتابان امروز، با توجه به روند تغییر و تحولات فرهنگی، اجتماعی در همه زمینه‌ها، شاهد تفاوت هر روز با روزهای پیش از آن هستیم. شایسته است با نگاهی نو کتاب در دسترس خانواده‌ها قرار گیرد و کتاب‌خوانی مد شود. در این صورت است که کوچک‌ترها پیرو رفتار بزرگ‌ترها خواهند بود و بزرگ‌ترها همراه بچه‌ها! به عبارت دیگر، زمان آن رسیده است که امروز را به امروز برگردانند و بخوانند که جشنواره کتاب رشد هم در ادامه راه، همین را از خود بخواهد!

کتاب موجودی است که یا دوست است یا دشمن. دوست است چون به دید انسان وسعت می‌بخشد، به کشف حقایق کمک می‌کند، گنجینه‌های انسانی را می‌نمایاند، چین بر زمان می‌اندازد و زمان‌ها را درمی‌نورد و سفرهای پرماجرا اما بی‌خطر می‌آفریند. و دشمن است برای کسانی که وسعت دید و اندیشه نمی‌خواهند. از بیداری می‌هراسند و نفی ابداع و اندیشه را می‌ستایند.

کتاب دوستی بخشنده است. اندیشه و تجربه می‌بخشد. دوستی و بزرگی می‌بخشد. دانایی می‌بخشد. بینش و آگاهی و روشنی می‌بخشد.

اگر دوری از کتاب عادت شده است، کاری نباید کرد؟ نه! باید کاری کرد.

شاید لازم است نگاه گذشته را به نگاه امروزی تغییر داد. امروزه هر چیزی را به نام «مد» در جامعه رواج می‌دهند. آشتی و دوستی با کتاب را نیز می‌توان با مد عجین کرد تا در پیروی از آن نوعی حس مشترک و هماهنگی در جامعه پدید آید. بنابراین، می‌توان توجه به کتاب و کتاب‌خوانی را به مد تبدیل کرد.

نمایشگاه‌های کتاب و جشنواره‌ها هم شکل‌های موقتی مد شدن کتاب و کتاب‌خوانی هستند. این جشنواره‌ها تأثیرات آنی

